راه حج حلب تا مکة مکرمه در دورة مماليک ، بر اساس ارجوزة ابن جابر اندلسي ( قرن هشتم هجري )

ابو جعفر اصفهاني

حلب در شمال شرق دمشق ، محلي است که در ايام حج ، کاروان هاي زيادي از آن عبور مي کردند . بسياري از ايرانيان ، که از راه فرات به حج مي رفتند ، مسير شمال عراق را طي کرده ، به حلب مي رسيدند و از آنجا همراه ديگر حجاج ، به شام آمده و با کاروان شام به حج مي رفتند . در بارة راه فرات ، در جاي ديگر توضيح داده ايم .

شاعري به نام شمس الدين محمد بن احمد ، علي بن جابر اندلسي ، که در سال 698 / 1298 به دنيا آمد و از سال 743 در حلب مقيم شد ، از اين مسير به حج آمد و ارجوزه اي به شعر ، در وصف اين راه تا مدينة منوره سرود . وي در سال 780 درگذشت .

طبيعي است بخشي از راه ، که راه شام تا مدينه است ، در بسياري از گزارش ها توصيف گرديده ، اما با اين حال ، به اختصار گزارش اين شاعر را با برخي از نکات آن مي آوريم . مهم آن است که وي بارها از حلب به حج مشرف شده و بنا بر اين ، اطلاعات وافي وکافي در بارة مسير حج داشته است .

وي در اين قصيدة بلندِِ خود ، منازل حجاج را از آغاز تا مکة مکرمه بيان کرده است . « بيره » نخستين منزل پيش از حلب است که وي مدتي در آنجا مستقر مي شود .

اين شعر بيانگر راه حج ، از دهة شصت يا هفتاد قرن هشتم هجري است ؛ دوره اي که مماليک در اوج شکوه و عظمت تمدني خود بودند . به همين ترتيب امر حج هم به خوبي و با امنيت کامل برگزار مي شد .

وي در مرحلة نخست ، از بيره تا حلب را بحث کرده و سپس از اجتماع حجاج در حلب و آماده شدن براي حرکت گزارش مي کند . او هفده روز در حلب بوده و اين نشان مي دهد که تا چه مقدار براي مقدمات کار ، تمهيدات انديشيده مي شده است .

اما مسير کوتاه اول ، که از بيره به حلب بوده است . وي در نخستين گام از وداع ياران سخن گفته و عبور از فرات و اجتماع مردم در حاشية آن ، که براي بدرقة زائران جمع شده بودند . به مناسبت ، وصفي از فرات به دست داده است .

حرکت ، در آخرين روزهاي ماه شعبان .

منزل بعدي در کنار نهر ساجور بوده که زيبايي خيره کننده اي داشته ونگاه به آن بسيار سرورآفرين بوده است .

و کان علي الساجور بعد مُبيتنا فلله ما أبهي و أبهجه نهرا

منزل بعدي مدينة الباب است که کاروان اندکي در آنجا استراحت کرده و سپس به سوي حلب به راه مي افتد .

در اين وقت به حلب مي رسد و از خاطرات گذشتة خود ، که درآنجا بوده ، ياد مي کند ؛ خاطراتي که به هيچ روي نمي تواند آن ها را به فراموشي بسپارد .

پس از اقامت هفده روزه در حلب ، کاروان حرکت کرده ، به سمت حمة مي رود . فاصلة راه حلب تا حمة سه روز به طول مي انجامد . وي در راه ، باغات و نهرهاي زيبايي مي بيند و به وصف فضاي سبز اطراف آن مي پردازد .

منازل بعدي ، شهرهاي رستن ، حمص و قاره است . وي ضمن بيان منازل ، گاه به بيان حالات مسافران هم مي پردازد . چون وي ابزاري که براي بيان برگزيده ، شعر است ، طبيعي است محدويت هايي دارد . احساس عمومي همة زائران آن است که هرچه به اماکن مقدس نزديک تر مي شوند ، بر شوق وصولشان مي افزايد .

اين کاروان در اول شوال به دمشق مي رسد ؛ جايي که او آن را بهشت دنيا مي خواند و دار الغني . اين روز ، روز عيد بوده و اين بر شوق او در بيان اشعار افزوده است .

إلي أن نظرنا من دمشـــقَ لبلدةٍ غـدتْ جنة الـــدنيا فأكرمْ بها قِطرا

ذلك يومُ العيدِ والدهرُ كلُّـــــــــهُ لساكنها عيدٌ فيا حسـنَهُ دهرا

ولكنَّــــــها أرضُ الغنيِّ ودارُهُ ولا عيشَ فيها للذي يجدُ الفَقْرا

روز سوم شوال ، کاروان شام که اکنون کاروان حجاج حلب هم به آن پيوسته ، حرکت مي کند . اما يکباره چنان و چندان باران مي گيرد که به اجبار کاروان در قرية محجه توقف مي کند و به انتظار توقف باران مي نشيند . مسير حرکت از دمشق به سمت حوران است .

کاروان يک روز راه مي رود تا به شهر زُرَع مي رسد و پس از استراحت اندکي حرکت کرده ، به خُليف مي رود . اين مسير ادامه مي يابد تا به بصري مي رسد .

بُصري مانند ديگر منازل نيست ، منزلي است که رسول خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) درکودکي به همراه عمويش ابوطالب در آنجا توقف داشته است . اين امر سبب شده است تا شاعر احساس خاصي داشته باشد و درآنجا احساس انس و الفت کند . به مناسبت و البته به اشارت ، اخباري را که در کتاب هاي سيره در اين باره آمده است و از جمله داستان بحيرا ، دارد .

منزل بعدي ثنيه و سپس زَرقاء است . فجرکه طلوع مي کند ، آنان نماز را در سمنان مي خوانند و از آنجا به « زيزا » مي روند که محل استراحت کاروان هاي حج است . اينجا در واقع محل اتراق بوده و سه روز در آنجا اقامت مي کنند .

منزل بعدي « حساء » نزديک « مِِِِؤته » است و بعد از ؟ ؟ ؟ روز راه رفتن به معان مي رسند . اينجا هم محل اتراق است و سه روز مي مانند .

در روز بعد ، کاروان به « صوان » مي رسد و بياباني را با سراب هاي طولاني پيش رو دارد . اينجا به جاي امواج آب ، کاروان با امواجي ازسراب روبه روست .

پس از آن که کاروان سه روز راه از معان دور مي شود ، در اول ذي قعده به « ذات حج » مي رسد . کاروان راهش را ادامه مي دهد تا آن که به تبوک مي رسد . اينجاست که چشم کاروانيان به نخلستان هاي سرسبز آنجا مي افتد و از آب مبارک آن بهره مند مي شود . شاعر در اينجا ، از آبي که برابر رسول خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) از زمين جوشيد ياد مي کند . قافله دو شب در تبوک اقامت مي کند .

در ششم ذي قعده ، کاروان حج ، به وادي اخيضر مي سد . روز بعد ، به ماءالصافي و بعد ازآن ، به ماء المعظم . کاروان در « ماء الجنيب » شب را به صبح مي برد و پيش از فجر ، به « ثمد الروم » مي رسد . اکنون ظهر روز نهم ذي قعده است .

صبح روز دهم به « مبرک الناق » مي رسند و ظهر آن روز به « حجر » ، سرزمينِ ثمود رسيده ، با سرعت از آنجا مي گذرند ؛ زيرا سرزميني است که عذاب الهي در آن فرود آمده است . بعد از غروب از « عُلا » هم مي گذرند و بدين ترتيب از اين سرزمين ملعون خلاصي مي يابند .

کاروان پس از سه روز استراحت ، حرکت کرده ، در روز پانزدهم ذي قعده به « ماء شعب » مي رسند که آب نيکويي دارد . آنان شترانشان را در آنجا سيراب مي کنند .

در روز شانزدهم ، در وادي هُديه خيمه زدند ، اما به سرعت جمع و جورشده ، حرکت کردند . صبح روز بعد ، از جايي که زمين آن از سنگ هاي سياه بود ، گذشتند ؛ سنگ هايي که براي شتران بسيار بد بود و خون از پاهاي آن ها به راه افتاد . آنان رفتند تا آن که در فحلتيين مانده شب را به صبح رساندند . در ادامه ، به وادي القري رسيدند . اينجا بود که نسيم حجاز را حس کردند و شوق و ذوقي در قلب هايشان پديد آمد . آنان روز بيستم ذي قعده را در آنجا سپري کردند . از آب آنجا بهره بردند و مسير را ادامه داده به شهر البتراء رسيدند .

هرچه کاروان به مدينه نزديک تر مي شد ، بر تپش قلب هاي آنان افزوده شده و شوق آنان زياد مي گرديد . زائران در فکر گناهان خود بودند و با خود سخن مي گفتند . آنان در ميان خوف و رجا بودند ، اما به اميد رحمت الهي ، اميد آنان بر يأسشان غلبه مي کرد و فريادهاي شوق سر مي دادند . باقي ماندة شب را حرکت کرده و همچنان تسبيح مي گفتند . در همين مسير بود که به گردنه اي رسيدند و از آن که برآمدند ، در نور صبحگاهان ، چشمشان به باغات و نخلستان ها افتاد . در اين وقت ، اشک از چشمان شاعر و ديگر زائران جاري مي شود .

اکنون کاروان به مدينه رسيده است . کاروان به مسجد نبوي رفته و نوري که از حجرة نبوي تلالؤ دارد ، چشمان آنان را خيره مي کند . اکنون ايمان در قلوب آنان به حرکت در مي آيد ، توبه شان پذيرفته مي شود . آنان برابر رسول الله مي ايستند و سلام مي دهند و در روضه به نماز مي ايستند .

سپس به بقيع مي روند و قبوراصحاب و عباس و فاطمة زهرا وحسن { عليهم السلام } را زيارت مي کنند . به اُحد مي روند و قبر حمزة سيد الشهدا و ديگر مساجد مدينه ؛ از جمله مسجد قبا را زيارت مي کنند . از برخي از چاه هاي مدينه که منسوب به رسول الله است ، آب مي نوشند .

کاروان شام و حلب چندان در مدينه توقف نمي کنند چون دلشورة اعمال حج را دارند . باقي ماندة زيارت را براي بازگشت مي گذارند .

زائران از مدينه راهيِ « ذي الحُليفه » شده محرم مي شوند . سپس عازم « روحاء » شده از آنجا به « وادي غزاله » مي روند . وي حکايتي را در بارة وجه نامگذاري اين وادي نقل مي کند که مربوط به صيد غزالي است که پناه به رسول الله برد تا آزاد شده ، برود بچه هايش را شير بدهد و برگردد و رفت و برگشت و به عهدش وفا کرد . صياد هم ايمان آورد و او را رها کرد .

کاروان سپس به سمت « وادي صفراء » رفت تا آن که به بدر مي رسد . مسافران در « عدوة الدنيا » فرود مي آيند ، جايي که رسول الله و اصحابش فرود آمدند . آنان از جنگ بدر ياد کردند ، جايي که ملائکه به کمک اصحاب شتافتند .

آنان شب را در بدر مي مانند وسپس از چندين منزل عبور مي کنندکه عبارت اند از : بطن خبت ، ودّان ، رابغ . اينجا جايي است که هلال ماه ذي حجه را رؤيت مي کنند . سپس به « بيادر » مي روند و صبحگاهان از « ذات السويق » يا « قرقرة الکدر » عبور کرده ، به « خُليص » مي روند و شب را در « ظهر المدرج » استراحت مي کنند . سپس به صبحگاهان به « عسفان » رسيده عصر به « المنحني » مي رسند .

صبح روز بعد ، در باغستان « ابي عروه » هستند و آنجا استراحت اندکي کرده ، از شوق رسيدن به مکه به سرعت حرکت مي کنند .

فلما تعرَّي الصبحُ عن ثوب ليلهِ

إلي أن قطعنا رمل عالج الذي

وفي بطن خبت قد نزلنا وفي الدجي

وبتنا علي وَدّان ثم برابغ

فسرْنا وبتْنا بالبيادر واغتــــــــــــدَوا

وجاؤوا خُليصاً فارتقَوا وتعجَّـلوا

فباتوا علي ظهر المدرَّج واغتدَوا

وما صبّحوا إلا أبا عروة الذي

وبعد زوال الشمس ساروا وشوقُهُم

فباتوا علي أدني المساجد منهمُ

رحلْنا وعِقدُ الشـــــــهب يُبدي لنا نثرا

تظلُّ القطا في قَطْعِ كثبانهِ حَيْري

سرَوا وحروف العيس قد كتبت سطرا

فلاحَ هلالُ الشهرِ للناس وافترا

فجازوا علي ذات السـويق بنا ظهرا

إلي بلد ثقْلُ الخطايا به يُدرا

بعُسفانَ ثم المنحني نزلوا عصرا

تري العين من جناته كلَّ ما سرّا

يحثّهمُ قد شبَّ وسط الحشا جمرا

وقد نشــقوا من طيب أم القري عطرا

در اين وقت است که طلوع خورشيد را در مکه نظاره گر هستند و قلب هايشان سرشار از نشاط و شور است . اين ادامه مي يابد تا آن که چشمشان به کعبه مي افتد .

شاعر در اينجا از ورود به مسجد الحرام و طواف کعبه و نماز کنار مقام ابراهيم و سعي صفا و مروه و ورود به حجر و دعا در کنار ملتزم و اشک ريختن وگرفتن پردة کعبه و دعا کردن زير ناودان و در نهايت خوردن از آب زمزم ياد مي کند .

وإذ صعدوا فوق الثنيّة أشــــــرفوا

و لمّا دنَوا من كعبة الله أبصـروا

فمالوا إلي الركن الشريف وقبّلـوا

فطافوا وختماً بالمقام تركّعـوا

ومُلتَزَم البيتِ المكرَّمِ لازمـوا

وقاموا لدي الميزاب يدعّون ربَّهم

إلي أن وفَوا بالسبع حتي إذاانتهـــــــوا

ومن زمزم العذب المذاق تضلّعوا

وما ماؤه إلا لما قد شربْته

طعامٌ لمحتاج وماءٌ لذي ظمـا

علي صرة الدنيا لِمن فهم الســــرا

بدائع حسن تُخجل الكاعب البِكـرا

كما قبّل مشتاق من كاعب ثغـــرا

وفازوا بأمنٍ بعدما دخلوا الحِجرا

وإنْ علِقوا بالستر كان لهم ســـترا

وفوق الصفا والَوا لِربِّهمُ الذكْــرا

لِمَرْوَتِهم كرّوا لنحْوِ الصفا كــــرّا

فما رجعوا إلا وقد شفَوا الصـدرا

فسلْ عنده ماشئتَ منْ نِعَمٍ تتـري

وبرْءٌ لذي ســـــــقْم فكم ألمٍ أبرا

اکنون زائران مي توانند با آرامش در اين ارض اقدس بخوابند . شاعر در اينجا به بيان مناسک حج در منا و عرفات و مزدلفه و جمرات پرداخته و شرحي از شعائر حج ارائه مي کند :

« اين ارجوزه يکي از کهن ترين ارجوزه هايي است که در وصف راه حج سروده شده است . کهن تر از اين ، ارجوزه اي است در همين موضوع از احمد بن عيسي رداعي يمني ( م 247 ) که به نام ارجوزة الحج ناميده شده و در وصف راه حج از طريق يمن به مکه است . مطلع آن چنين است : ( صفة جزيرة العرب ، ص235 )

اول ما أبدأ من مقالي فالحمد للمنعم ذي الجلالي

در بارة سفرنامه اي که بتواند مسير حج را از حلب به بيت الله الحرام نشان دهد مي توان از « رحلة الوحيدي من حلب إلي البيت الحرام » که متعلق به حجيج بن قاسم وحيدي پزشک است ، استفاده کرد ، که سفرش را از سوق الجمال ، زير قلّة حلب آغاز کرده و تا مکه ادامه مي دهد . ( بنگريد : عروق الذهب فيما کتب عن حلب ، ص66 ) .

نقشة مسير حج از حلب تا مکه بر اساس ارجوة ابن جابر اندلسي

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

[ 1 ] اين اثر تاکنون به چاپ نرسيده و بر اساس دو نسخة خطي ، دکتر فوزي الهيب گزارشي در مجلة مرکز الدراسات المدينه المنوره نوشته که آنچه در اينجا آمده خلاصة آن است .